

اگر سفر به گنجه میسر شده بود به‌عنوان یک ایران‌دوست شیفته‌ی زبان پارسی وقت آن بود که حتی بگویم نسب نظامی گنجوی هم به تفرش می‌رسد و هر داعیه‌ی دیگر در تلاش برای مصادره‌ی او و سلب ایرانیّت و انتساب و اطلاق به سامانی دیگر خطاست؛ چندان که آقای پزشکیان به صراحت و در همان باکو و پشت تریبون رسمی گفت: «هر چه گنشم دو بیت ترکی در اشعار نظامی نیافتم» و این را کسی گفت که در هر نقط خود ابیاتی ترکی از شهریار می‌خواند و از آن طریق با احساسات حاضران ارتباط برقرار کرد؛ فراتر از مرزهایی که به باور او خطوطی هستند که انسان‌ها ترسیم کرده‌اند.

▼ ورای احساسات

حال که شور‌بخانه این امکان فراهم نیامد تا در حال‌وهوای گنجه به گذشته سرک کشیم نکوهیدنی نیست‌اگر وجه ادبی و تاریخی را فرو گذاریم و از این رو به جای دریغ‌دارِ بی‌معول درباره این خطه این یادداشت از منظرِی دیگر به دو وارث می‌نگرد. تعبیر «وارث» از این رو که نه «الهام علی‌اف» پایه‌گذار حکومت کنونی جمهوری آذربایجان است و نه «بشار اسد» حاکمیت حزب بعث در سوریه را بنا نهاد و هر دو وارث پدران‌شان‌اند.

آذربایجان کنونی سالیان متمادی به ایران تعلق داشت که در قالب امپراتوری هم جلوه کرده و سپس به روسیه تزاری منضم شد تا آن امپراتوری بزرگ‌تر شود و نوبت به اتحاد جماهیر شوروی رسید و یک جمهوری از جماهیر آن شد بی‌آن‌که نسبتی با جمهوریّت به مفهوم مدرن آن داشته باشد.

سوریه نیز روزگاری در قالب «شامات» قطعه‌ای از امپراتوری عثمانی بود و آن امپراتوری که در پی اتحاد با آلمان در جنگ جهانیگیر اول فروپاشید سوریه کنونی هم سربرآورد. مراد از وارث اما چنان که تصریح شد به ارث بردن از دو امپراتوری روسیه تزاری و شوروی در یکی (آذربایجان) و از عثمانی در دیگری (سوریه) نیست.

مشخصاً «وارث» به معنی مصطلح آن مدنظر است چراکه هم الهام علی‌اف وارث حکومت و قدرت پدر (حیدر علی‌اف) در آذربایجان است و هم بشار اسد وارث حکومت و قدرت پدر (حافظ اسد) در سموریه بود و جالب این‌که هیچ‌یک از این دو ساختار سیاسی پادشاه نبودند تا بشار و الهام و لبعهد باشند تا وارث تاج و تخت شوند.

عنوان هر دو حکومت حسب ظاهر جمهوری است و با توجه انتخاب حزب حاکم و با اعلام اتکا به آرای عمومی به قدرت رسیدند.

در سوریه حزب عربی سوسیالیست بعث فرزند رئیس جمهوری فقید را لایق ریاست جمهوری دانست و همین را به همه‌پرسی عمومی گذاشتند و در آذربایجان حزب ملی آذربایجان که جانشین حزب کمونیست سابق شده بود این کار را انجام داد و باز انتخاب خود را با ادعای امکان رقابت به‌رای گذاشت. هر دو وارث دو ساختار بسته و اقتدارگرا بودند که در پی فروپاشی دو امپراتوری شوروی و عثمانی شکل گرفتند.

دکتر بشار اسد مثل مادر الهام علی‌اف چشم‌پزشک بود اما در لندن تحصیل کرده بود در حالی که الهام از دانشگاه دولتی مسکو دکتری تاریخ دارد و از ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۰ تا قبل از فروپاشی اتحاد شوروی در پژوهش‌گاه ارتباطات بین‌المللی مسکو تدریس کرده است.

آن که در لندن درس خوانده بود و حسب ظاهر کمونیست نبود پیوند خود با روس‌ها را حتی پس از فروپاشی شوروی نگسست و در آخر هم دیدیم که روس‌ها او را از مهلکه خارج کردند و اکنون در همان روسیه روزگار می‌گذراند و از این حیث شبیه محمدمعلی شاه قاجار خودمان شد اگر چه او ناگزیر از ترک روسیه شد و اسد هنوز از روسیه اخراج نشده است.

الهام علی‌اف اما بعد از فروپاشی شوروی و استمرار قدرت پدر و این بار با عنوان رهبر حزب ملی آذربایجان و نه دبیرکل حزب کمونیست رشته‌های خود را با مسکو گسست و به باکو بازگشت و خیام‌وار و خوش‌باش زیست شاید چون گمان نمی‌کرد در عصر بعد از شوروی و در ساختار جمهوری مجال انتقال قدرت به او فراهم آید.

الهام هم مثل بشار فرزند دوم خانواده است اگر چه خواهری بزرگ‌تر دارد (سویل) اما قانوناً منعی برای انتخاب او نبود. بشار هم فرزند اول خانواده اسد نبود و قرار بود برادر او (باسل) جانشین پدر شود و اگر با سرعت در جاده منتهی به فرودگاه نرزد و به تابلوی تصویر پدر نکوفته و جان بر سر سرعت نباخته بود برادرش را از لندن به دمشق فرامی‌خواندند تا به جای طبابت مشق سیاست کند.

تفاوت عمیق از همین جا ظهور کرد. از حیث شخصی هم. بشار، تاریخ نمی‌دانست و الهام تاریخ خوانده بود. بشار بسیار خجالتی بود و در جمع‌ها با دیگران نمی‌خوشید و الهام بسیار اجتماعی و اهل خوش‌وبش و گذران میهمانی‌های شبانه بود.

بشار - متولد ۱۳۴۴ خورشیدی- در ۲۰۰۰ میلادی به جای پدر در دمشق به تخت نشست در ۳۵ سالگی و الهام (متولد ۱۳۴۰ خورشیدی) در ۲۰۰۳ و سه سال دیرتر و داستان مورد نظر ما تازه از همین‌جا شروع می‌شود.

▼ دغدغه توسعه

الهام علی‌اف مثل پدر و شاید بیش از او دغدغه توسعه داشت ولو به قصد سیراب ناشدن از کسب ثروت ولی می‌خواست راه نیمه‌تمام پدر را نه‌تنها ادامه دهد که شتاب و سرعت بخشد و کافی است باکوی ۲۰۲۵ را با ۲۳ سال قبل مقایسه کنید تا ببینید چه اتفاقی افتاده است.

بشار اسد اما هرگز دغدغه توسعه نداشت چندان که

دمشق ۲۰۲۴ که آن را بزدلانه ترک کرد به مراتب فقیرتر از دمشق در آغاز قدرت یافتن او بود.

داستان از اینجا شروع می‌شود که الهام علی‌اف نه وابستگی به روسیه را ادامه داد و نه مانند برخی دیگر از جمهوری‌های مستقل‌شده بیش از اندازه از روس‌ها دور شد. مشهور است که جوجیتگی‌ها نه زیاد به هم نزدیک می‌شوند چون تیغ‌هایشان در هم فرو می‌رود و نه آن قدر دور که تیغی یا تبری به سوی دیگری بتوانند پرتاب کنند. با حفظ فاصله از هم خود را ایمن می‌دارند.

بشار اما بیش از دوران شوروی به روسیه نزدیک و بخوانیم وابسته شد. سرنوشت صدام حسین را هم دید و عبرت نگرفت و می‌نداشت پوتین اوایل هزاره سوم چندان قدرت نداشت تا او را از مهلکه برهاند یا در مقابل حمله آمریکا یاری رساند و در نهایت دیدیم همان پوتین تنها جان شخص بشار را نجات داد نه حکومت او را و اسد سقوط کرد و حزب بعث فروپاشید.

تفاوت اصلی بشار و الهام در توسعه‌ستیزی و توسعه‌گرایی بود و گر نه در اقتدارگرایی که مانند هم بودند. یکی بقا را بر توسعه ترجیح می‌داد و آن را در توسعه‌نیافتگی و حتی ضدیت با توسعه می‌دید و گاهی در راستای توسعه برنداشت و سوریه را روز به روز از قافله دورتر ساخت و دیگری راهی جز توسعه نمی‌شناخت و جمهوری آذربایجان را ساخت و برای اثبات این مدعا کافی است باکو و دمشق را با هم مقایسه کنیم تا ببینیم تفاوت ره از کجا تا به کجاست.

ممکن است بگویند حکومت آذربایجان نه تنها عاری از فساد نبوده که متهم یا شهره به آن است و شرکت‌های نفتی در آن سرمایه‌گذاری کرده و اقتدارگرا و فردمحور است و از این دست که به تمامی هم نادرست نیست ولی مگر حکومت اسد فاسد نبود و از در و دیوار آن رشوه نمی‌بارید؟ مگر دست روسیه را برای اکتشافات گازی باز نگذاشته بود و مگر

نسبتی با دموکراسی داشت؟

این گونه ادعاها واقعیت را بازنمی‌تاباند. واقعیت یکی همین باکوست که پیش چشم ماست و تغییر به غایت شگرف آن و گمان نبرید این توصیف از سر شیفتگی به‌ظواهر است که اتفاق تغییر در عمق رخ داده است.

▼ رشد یا توسعه؟

در تفاوت رشد با پیشرفت و توسعه به درستی گفته می‌شود رشد به معنی «افزایش کمی در یک متغیر خاص» است و «محدود به حوزه‌های خاص» و صرفاً معطوف به افزایش عددی در حالی که در پیشرفت شاهد «بهبود کیفیت» کالای تولیدی هم خواهیم بود اما در توسعه قصه فراتر است و شاهد بهبود کیفیت زندگی هستیم و این دقیقاً همان اتفاقی است که در جمهوری آذربایجان و طی دوران زمام‌داری الهام علی‌اف شاهد بوده‌ایم.

با این واقعیت‌ها این پرسش شکل می‌گیرد که در تمام این سال‌ها تا اینجا قصه شیفته‌ی بشار اسد و سوریه او بودیم و از آذربایجان و علی‌اف فاصله داشتیم؟

با سوریه اسدی نرد عشق می‌باختم که آدم‌های دنیا را در همان فرودگاه دمشق به عرب و اجنبی تقسیم می‌کرد و ما ایرانیان ناگزیر بودیم انگ «اجنبی» را تحمل کنیم و در صف اجنبی بایستیم و از جمهوری‌های شوروی سابق با همه پیوندهای فرهنگی دور شدیم چون مثل ما از بام تا شام به آمریکا و غرب نمی‌تاختند.

اکنون که هر سه محور سیاست خارجی ما- ایدئولوژی محوری و آمریکاستیزی و فلسطین‌محوری- دست‌خوش تغییر شده و مصلحت و منفعت واقع‌گرایانه برآرمان‌گرایی می‌چرید، وقت این یادآوری هم هست که نام همسر الهام علی‌اف، مهربان است و نام فرزندان او نیز: لیلا و آرزو و حیدر. حتی نام ترکی نگذاشته و اسمی را فارسی انتخاب کرده و آخری جدای این‌که یادآور پدر است با علی در علی‌اف پدر و «علی‌وا» مادر- چه مادر خود الهام و چه مادر این سه- نسبت دارد.

این یک نوشته احساسی به‌خاطر چند ساعت اقامت در باکو نیست و می‌دانم روابط سیاسی فراز و فرود دارد و تنش به سود جمهوری آذربایجان نیست و نمی‌خواهد ایران مانند قبل به ارمنستان نزدیک باشد.

قصه، قصه دو وارث است که یکی (الهام) میراث پدر را توسعه داد و اگر هم اقتدارگراست رضایت شهروندان را هم برانگیخته و دیگری (بشار) که میراث پدر را بر باد داد. یکی اگر چه از پستان مسکو نوشیده بود بالغ شد و روی پای خود ایستاد و دیگری پستان از دهان کرملین نگرفت فارغ از آن که مسکو پایتخت شوروی سوسیالیستی هم باشد یا دوباره تنها مرکز فدراسیون روسیه.

یکی از نفت زیادی که نداشت وسیله‌ای برای سرکوب بیشتر ساخت و دیگری از نفتی که درهای آن به روی او باز شد برای سرمایه‌گذاری استفاده کرد و سرزمین خود را ساخت. یکی دریا و ساحل مدیترانه را به روس‌ها بخشید تا در آن پایگاه نظامی ایجاد کنند بی‌هیچ بهره‌توریستی و دیگری مدیتره را و تورسیم را می‌داند و می‌خواهد ترکیه را الگو قرار دهد.

قصه اما تنها قصه دو وارث نیست که یکی حاضر به شراکت در قدرت با دیگران نشد و النهایه همه قدرت را وانهاد و رفت و دیگری اگر چه قدرت را در اختیار و بلکه در انحصار دارد و به شراکت نگذاشته اما با فرهنگ ملی و توسعه بیگانه نیست و از این روست که اگر ناظر ایرانی غصه می‌خورد و دریغ‌دار می‌گوید باید به‌خاطر فرجام توسعه در این مُلک به سبب توسعه‌ستیزی یک جریان باشد نه به سبب تعلق دورت‌رهای آن سامان به سرزمین مادری که اتفاقاً چون این نسبت خویشاوندی برقرار است باید خرسند بود و جای دوری نرفته و همین نزدیکی‌ها نسیم خوشی از آن بر ما می‌وزد.

استیضاح راه

انفجار بندر فرزانه صادق مالواجرد را حذف می‌کند؟

▼ انتصابات در راه و شهرسازی

عزل و نصب‌های گسترده در وزارت راه و شهرسازی، یکی از ایرادات جدی منتقدان به فرانزه صادق است. ۱۶ بهمن ۱۴۰۳، خبرگزاری فارس در این باره نوشت: «در جدیدترین حکم، خانم صادق با عزل معاون توسعه مدیریت و منابع انسانی وزارت راه و شهرسازی، بهروز رحیمی را به این سمت منصوب کرده است. پیش‌تر نیز مسعود بیات‌منش که در ۲۰ شهریور سال جاری با حکم خانم وزیر به‌عنوان سرپرست معاونت مسکن و ساختمان وزارت راه و شهرسازی منصوب شده بود، در اول دی‌ماه عزل و حبیب‌الله طاهرخانی جایگزین وی شده بود.

این عزل و نصب‌های اتیوبوسی در سطح وزارت خانه انجام شده است؛ به‌نحوی که سرپرست حوزه وزراتی، سرپرست مرکز امور بین الملل، سرپرست معاونت شهرسازی و معماری، سرپرست معاونت توسعه مدیریت و منابع انسانی، معاونت امور دریایی سازمان بنادر، مدیرعامل راه‌آهن جمهوری اسلامی ایران، سرپرست شرکت عمران شهرهای جدید، سرپرست مرکز ارتباطات و اطلاع‌رسانی، سرپرست سازمان هواپیمایی، معاونت شهرسازی و معماری، سرپرست سازمان ملی زمین و مسکن، سرپرست شرکت بازرگانی شهری، سرپرست معاونت حمل‌ونقل، مدیرعامل شرکت ساخت و توسعه زیربناهای حمل‌ونقل، دبیر کمیته ملی اسکان بشر، مدیرکل دفتر طرح‌ریزی شهری، سرپرست شرکت فرودگاه‌ها و ناوبری هوایی فقط در عرض چندماه حتی تا چندین بار تغییر کرده‌اند. این انتصابات‌های پی‌درپی در پست‌های حساس و استراتژیک در یک وزارتخانه می‌تواند آثار متعددی داشته باشد.»

▼ با رفتن وزیر مشکل بنادر حل می‌شود؟

سیدعلی حسینی، رئیس پیشین کمیسیون حمل و نقل و لجستیک اتاق ایران درباره این اقدام در مجلس به خبرنگار هم‌میهن گفت: «در حال حاضر که با این مشکلات مواجه هستیم، واقعاً وقت انجام این کارها نیست. وزیر جدید، هنوز یک سال هم نیست که وزارت راه و شهرسازی را تحویل گرفته است. وزارتخانه سنگینی که ۱۲ زیرمجموعه بزرگ دارد و رسیدگی به آن کار زیادی می‌طلبد، الان وزیر را کنار بگذارند، مشکل بنادر مان حل می‌شود؟ مسئله بندر شهیدرجایی زودتر حل‌وفصل می‌شود؟ مگر با کنار گذاشتن آقای همتی از وزارت اقتصاد، مشکل اقتصاد کشور حل‌شد؟ قطعاً خانم صادق هم درباره این مسائلی که مطرح شده، صحبت‌هایی دارد. ما با یکسری مشکلات عمیق مواجه هستیم.»

او ادامه داد: «ما سال‌هاست که در بنادر کشور سرمایه‌گذاری نکرده‌ایم. بنادر ما نیاز به تجهیز و بازسازی دارد. الان که چنین اتفاقی رخ داده، باید یادمان بیآورد که سرمایه‌گذاری جدید و تجدیدنظر در مدیریت و اپراتورهای بندری صورت بگیرد. الان وقت این است که مشکلات را حل‌وفصل کنیم نه اینکه سراغ چنین اقداماتی برویم. وزارت راه و شهرسازی مشکلات زیادی دارد. چند وقت پیش بحث تفکیک آن را مطرح کردند و الان هم موضوع استیضاح وزیرش را پیش کشیدند. شخصاً موافق طرح چنین مسائلی در این شرایط نیستم.»

این کارشناس حوزه حمل و نقل درباره محورهای مطرح‌شده در طرح استیضاح صادق که توسط محمدمنان رئیسی در مجلس توزیع شد، اظهار داشت: «همین گستردگی مشکلات که در این نامه قید شده، نشان‌دهنده این است که این وزارتخانه چقدر بزرگ است و چقدر مشکل دارد. بخشی از این مشکلات چیزی نیست که در این حدود ۵ ماه گذشته به وجود آمده باشد. از دوره پیشین ادامه پیدا کرده است. بخشی از این محورها مربوط به موضوع مسکن است که در حوزه کاری من نیست. اما در حوزه حمل و نقل که من فعال هستم، واقعاً با مشکلات بغرنجی روبه‌رو هستیم که طی سال‌ها به وجود آمده است. ما در حوزه حمل‌ونقل نیاز به سرمایه‌گذاری گسترده داریم. در حوزه زمینی، دریایی، هوایی و ریلی نیازمند کار روی نوسازی و هوشمندسازی

گروه خبر: استیضاح وزیر راه و شهرسازی در مجلس توسط نماینده قم کلید خورد. محمدمنان رئیسی، نماینده مجلس و عضو کمیسیون عمران روز گذشته طرح استیضاح را در سامانه قانونگذاری پارلمان ثبت کرد و نامه در خواست امضای این طرح نیز به صورت مکتوب در سطح صحن پخش شد. طرح استیضاح فرانزه صادق مالواجرد، به روایت رئیسی ۸ علت دارد: «انفعال و اهمال در سازمان بنادر، بستن سامانه ثبت‌نام مسکن و محروم کردن مردم از حقوق قانونی خود، عدم انجام تکالیف قانونی متناسب با قانون جوانی جمعیت، عملکرد بسیار ضعیف وزارتخانه در اجرای قوانین تنظیم‌کننده بازار مسکن، روزمرگی و وضعیت بفرنج در حوزه حمل و نقل، سردرگمی و بی‌برنامگی مفرط در عزل و نصب‌های مکرر، قانون‌شکنی‌های مکرر، عدم تسلط فنی و ناآگاهی از وقایع مهم وزارتخانه.» طبق قانون ۱۰ امضا برای بررسی طرح استیضاح کافی است اما اخبار می‌گوید که تا عصر دیروز بیش از ۴۰ امضا پای این طرح زده شده است. این سومین وزیر مسعود پزشکیان است که طرح استیضاحش در مجلس از زم‌مه فراتر می‌رود و کلید می‌خورد. از سال ۱۴۰۲ تاکنون عبدالناصر همتی وزیر پیشین اقتصاد و محسن پاک‌نژاد وزیر نفت طرح استیضاح‌شان در مجلس کلید خورد که وزیر اقتصاد توسط مجلس عزل شد.

▼ آغاز از بندر

پس از رخ دادن حادثه تلخ در بندر شهید رجایی، به زمزمه‌هایی درباره احتمال استیضاح وزیر از سوی طیف خاصی از نمایندگان به‌رسانه و شبکه‌های اجتماعی راه پیدا کرد. آن‌ها معتقدند که فرانزه صادق با کنار گذاشتن علی‌اکبر صفایی، رئیس پیشین سازمان بنادر و دریانوردی در بهمن ۱۴۰۳- در حالی که آبان‌ماه او را ابقا کرده بود- و جایگزینی او با معاون حمل‌ونقل وزارتخانه، این سازمان تخصصی را به‌دست یک فرد متفرقه داده است. بهمن‌ماه گذشته ابتدا خبر استعفای رئیس وقت سازمان بنادر و دریانوردی منتشر شد اما او در اظهارنظری کوتاه به تسنیم گفته بود: «بند به مدیریت عملی سازمان بنادر و دریانوردی استفا نده‌ام، بلکه به تصمیم‌مدیریتی وزیر راه و شهرسازی برای جابه‌جایی احترام گذاشتیم.» اطلاعات دقیقی از مدرک تحصیلی سیدرسولی معاون حمل و نقل وزارت راه و سرپرست فعلی سازمان بنادر در دست نیست. سوابق مدیریتی او مربوط به شرکت راه‌آهن است و اخبار می‌گوید که تحصیلاتش به حوزه کشاورزی مربوط می‌شود. این نکته‌ایست که مورد توجه نماینده طرح استیضاح نیز قرار گرفت.

▼ علت طرح استیضاح چیست؟

روز گذشته و فیلم از صحبت‌های رئیسی مطرح شد که دلایل استیضاح را تشریح می‌کرد. منان رئیسی گفت: «آقای بدرپاش هم اشتباه کرد[در حوزه ساخت مسکن] اما نه به اندازه ایشان. این ترک فعل محرز است. ایشان سامانه ثبت‌نام مسکن را اقلل کرده. از ابتدای دولت چهاردهم، سامانه ثبت‌نام مسکن را بستند. من در این خصوص به آقای رئیس جمهور نامه نوشتم که این کار خلاف قانون اساسی است.» او ادامه داد: «۱۰ ماه گذشته و سامانه را باز نمی‌کنند. باید حتماً گندش در بیاید، مثل فقیهه آقای همتی. گندش درآمد و این قدر مردم فشار آوردند که دیگر نمی‌شد همتی را استیضاح نکرد. وقتی گند چیزی درآید، استیضاح کردن هنر و بصیرت نیست. بصیرت این است که از الان پس‌فردا را ببینید. نباید یک قدم از مردم جلوتر باشیم؟ نباید بفهمیم این سامانه را بسته و مسکن عرضه نمی‌کند، سال دیگر انفجار تورم مسکن داریم؟ صبر کنم در مرداد و شهریور مستاجر‌ها لِه شوند، بعد استیضاح کنم؟» منان رئیسی درباره سازمان بنادر و دریانوردی نیز گفت: «وضعیت بندر شهید رجایی را دیدید؟ چند ماه است فردی را آنجا گذاشتید که لایعلم هر من البر! آدم شریف، محترم و مجری هم هست اما یک روز سابقه مرتبط با سازمان بنادر را ندارد. من وظیفه نظارتی ندارم که تذکر دهم و بگویم چرا فردی را که تحصیلاتش کشاورزی آبیاری است، گذاشتید در سازمان بنادر؟»



عکس: AFP

▼ سخنرانی پیروزی

به گزارش یورونیوز، مارک کارنی در جریان جشن پیروزی حزب لیبرال که در اتاوا پایتخت کانادا برگزار شد، بر مقابله با ترامپ تأکید کرد. نخست‌وزیر کانادا در سخنرانی پیروزی خود خطاب به هوادارانش گفت، کانادا هرگز درس‌هایی را که از «خیانت» آمریکا گرفت، فراموش نخواهد کرد. کارنی شامگاه دوشنبه ۲۸ آوریل به وقت محلی از پایان «روابط قدیمی» کشورش با آمریکا سخن گفت و تصریح کرد: «ترامپ در تلاش است تا ما را ایشکند تا مالک ما شود. چنین چیزی هرگز اتفاق نخواهد افتاد.» رهبر حزب لیبرال کانادا در سخنان خود با تأکید بر وحدت همه کانادایی‌ها، گفت که تنش‌های مداوم با آمریکا، چالش‌هایی ایجاد کرده است. آقای کارنی در ادامه از مردم کشورش خواست برای «ماه‌های سخت پیش‌رو که مستلزم فداکاری است» متحد شوند.